



## The Fundamental Challenge of Iran's Criminal System in Assigning Criminal Responsibility to Legal Entities with a Comparative View of the British Criminal System

Amirjavad Laminezhad<sup>1</sup>, Isa Bani Naeimeh\*<sup>2</sup>, Amir Albuali<sup>3</sup>

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Khuzestan Science and Research Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Type of Article:**

**Original Research**

**Pages: 61-74**

**Corresponding Author's Info**

**ORCID:** 0000-0000-0000-0000

**TELL:** +986133348420

**Email:** e.bane.1394@gmail.com

**Article history:**

**Received:** 23 Oct 2024

**Revised:** 06 Jan 2025

**Accepted:** 09 Feb 2025

**Published online:** 21 Mar 2025

**Keywords:**

*Criminal Responsibility, Legal Entities, Criminal Law of Iran, Criminal Law of England.*

### ABSTRACT

Although the formalization of the assignment of criminal responsibility to legal entities in the legislative system of our country according to the Islamic Penal Code approved in 2012, it is commendable; But the shortcomings in the legislation is a problem that has made the issue difficult in the implementation phase; Therefore, considering the history of the subject and the commonality of the problem in other criminal systems, including England, this research aims to use the experiences of the British criminal system in order to find the root of the shortcomings and legal challenges as well as the practical solution to solve them, trying to examine the issue with Descriptive-analytical method, of course, using comparative studies in the British criminal system, and in this way, he has used library tools. The obtained results indicate that the criminal legislation of our country in legislating the criminal responsibility of legal entities does not follow a comprehensive model and the adopted model which is vicarious responsibility should be changed to the model of organizational responsibility and the law should be amended in this way.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

**How to Cite This Article:** Laminezhad, A; Bani Naeimeh, I & Albuali, A (2025). "The Fundamental Challenge of Iran's Criminal System in Assigning Criminal Responsibility to Legal Entities with a Comparative View of the British Criminal System". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(1): 61-74.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

# فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره پنجم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

## چالش اساسی نظام کیفری ایران در انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی با نگاه تطبیقی به نظام کیفری انگلستان

امیرجواد لامی‌نژاد<sup>۱</sup>، عیسی بنی نعیمه<sup>۲\*</sup>، امیر البوعلی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

### چکیده

اگرچه رسمیت‌یافتن انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام تقنینی کشور ما به‌موجب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، امری ستودنی است، لیکن نواقص موجود در تقنین، مسأله‌ای است که موضوع را در مرحله اجرا با مشکل مواجه ساخته است، لذا با عنایت به سابقه موضوع و اشتراک مسأله در نظام‌های کیفری دیگر، از جمله انگلستان، این پژوهش با هدف بهره‌گیری از تجربیات نظام کیفری انگلستان در جهت یافتن ریشه نواقص و چالش‌های تقنینی و نیز راه حل کاربردی رفع آن‌ها، سعی بر بررسی موضوع با روش توصیفی - تحلیلی و البته با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی در نظام کیفری انگلستان داشته و در این مسیر از ابزار کتابخانه‌ای بهره برده است. نتایج حاصله حاکی از آن است که قانون‌گذاری کیفری کشور ما در تقنین مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی از مدل جامعی تبعیت نکرده و می‌بایست مدل اتخاذی که مسؤولیت نیابتی است به مدل مسؤولیت سازمانی تغییر و قانون به این طریق، اصلاح گردد.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۱-۷۴

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: .....-.....-.....-.....

تلفن: +۹۸۶۱۳۳۳۴۸۴۲۰

ایمیل: e.bane.1394@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

مسؤولیت کیفری، اشخاص حقوقی، حقوق کیفری ایران، حقوق کیفری انگلستان.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

## مقدمه

اصولاً هدف از مطالعات تطبیقی در نظام‌های حقوقی، شناخت اشتراکات و تفاوت‌ها و نهایتاً بهره‌جویی از راه حل‌های به‌کار بسته‌شده در چالش‌های مشابه است؛ مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی، یکی از همان چالش‌های مشابه است که غالب نظام‌های کیفری، از جمله نظام کیفری ما با آن مواجه بوده است، لذا بررسی تطبیقی راهکارهای به‌کار گرفته‌شده در نظام ما و نظام‌های دیگر می‌تواند نواقص موجود و راهکارهای پیشرفت در این حوزه را به ما نشان دهد. باتوجه به این که نظام کیفری انگلستان، در این زمینه، تجربیات مفیدی داشته و به دلیل ماهیت کامن‌لایی آن، مدل‌های مختلف مسؤلیت کیفری را در عمل و از طریق تجربه عملی از سرگذرانده و چالش‌های هریک را در عمل به نیکی و به وضوح دیده است، می‌تواند یکی از بهترین گزینه‌ها برای مطالعه تطبیقی باشد.

امروزه ضرورت به رسمیت شناختن مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی امری واضح و بدیهی است و خوشبختانه، این مسأله در سیاست جنایی تقنینی کشور ما نیز به رسمیت شناخته شده است، لیکن نواقص و چالش‌هایی که نظام کیفری ما با آن روبه روست و لزوم بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی برای رفع آن‌ها، ضرورت انجام این تحقیق است.

پیش از این تحقیق، پژوهش‌های ارزشمندی در این حوزه صورت گرفته است و از این میان، می‌توان به پژوهش‌های دکتر محسن شریفی که از سال ۲۴۹۲ در قالب کتاب و مقاله صورت گرفته است، اشاره کرد. دستاورد پژوهش‌های ایشان در قالب کتابی تحت عنوان «مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان» که در سال ۱۳۹۴ در تهران توسط انتشارات میزان به چاپ رسیده است، به نیکی بیان شده است. ایشان در این کتاب، کلیه مفاهیم مربوط به موضوع و مدل‌های مسؤلیت کیفری و تطبیق موضوع در دو نظام کیفری ایران و انگلستان را در سه فصل به‌خوبی بیان می‌کند (شریفی، ۲۴۹۴). همچنین مقالات زیادی در این حوزه نگاشته شده که اکثر آن‌ها در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند، لیکن جنبه نوآوری این پژوهش در نگاه نقادانه آن و تلاش برای یافتن ریشه چالش نظام کیفری ایران در زمینه مورد بحث و

نیز یافتن راه حل ریشه‌ای برای برون‌رفت از چالش مذکور با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی است.

بنابراین، این تحقیق به دنبال پاسخ‌دهی به دو سؤال مهم است:

۱- اساسی‌ترین چالش نظام کیفری ایران در زمینه مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی چیست؟

۲- اساسی‌ترین راه حل برون‌رفت از این چالش چیست؟

بر این اساس، نگارنده می‌کوشد که با روش توصیفی - تحلیلی و البته با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی و با ابزار کتابخانه‌ای و بهره‌جویی از پایگاه‌های داده‌ای و اطلاعاتی، به ارائه پاسخ این سؤالات کلیدی و مهم بپردازد. برای رسیدن به این مقصود، این مقاله، در چهارچوب سه عنوان اصلی به بررسی موضوع خواهد پرداخت، بدین ترتیب که ابتدا در ذیل عنوان مفاهیم به ارائه مفاهیم مقدماتی و پایه‌ای بحث که نیاز به شناخت دقیق‌تر دارند، پرداخته خواهد شد، سپس تحت عنوان مبانی مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی، دلایل مخالفان موضوع و پاسخ آن‌ها بررسی خواهد شد و نیز تحت عنوان سوم، مقایسه حقوق ایران و انگلستان به تفکیک درخصوص موضوع، صورت خواهد گرفت و نهایتاً نتیجه‌گیری متقن و منطقی و پیشنهادات سازنده در حد بضاعت علمی نگارنده ارائه خواهد شد.

## ۱- کلیات و مفاهیم مقدماتی

برای ارائه درک بهتری از موضوع، ابتدا منظور نویسنده از هریک از مفاهیم مقدماتی تبیین و تاریخچه‌ای کوتاه از موضوع ارائه خواهد شد.

## ۱-۱- مفهوم شخص حقوقی و شخصیت حقوقی

در علم حقوق، شخصیت، یعنی موضوع حق و تکلیف، قرارگرفتن انسان و غیرانسان، مانند شرکت‌های تجاری (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۴۴). به عبارت دیگر، شخصیت حقوقی یا شخصیت به‌طور اختصار به معنی صلاحیت داراشدن حقوق و تکالیف و نیز صلاحیت اجرای آن‌ها است (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۱: ۲۴). آن‌چه مسلم است، امروز در اجتماع، جمعیت‌ها و مؤسساتی وجود دارند که دارای، حقوق و تکالیفی هستند که به طور کلی از دارایی، حقوق و تکالیف افرادی که آن‌ها را تشکیل داده‌اند، مجزا می‌باشند. این گروه‌ها و این جمعیت‌ها دارای

«Personality» نوشتار است، به معنای «شخصیت حقوقی»، نه «شخص حقوقی»، پس شخص حقوقی به شرکت‌ها، نهادها و مؤسساتی گفته می‌شود که به صورت مستقل دارای حقوق و تکالیفی شوند و محدودیت‌ها و تشریفات بر آن‌ها تحمیل گردد تا در فرجام، مصلحت اشخاص حقیقی بهره‌مند از این شخص حقوقی مراعات شود، پس وجود شخص حقوقی و شخصیت آن، به اعتباری است که ناشی از دیدگاه‌های فلسفی حقوقی می‌باشد. مفهوم شخصیت حقوقی و نمادهای آن از همان گام نخستین تقنین مورد اهتمام نظام حقوقی ایران واقع شده است. افزودنی است در این نظام برای پدیدآوردن شخصیت حقوقی برحسب نوع آن، شیوه و معیارهای گوناگون پیش‌بینی شده که از آن میان می‌توان ملاک‌های دولتی و غیردولتی، عمومی و خصوصی بازرگانی و غیربازرگانی را نام برد که ملاک اخیر باتوجه به این حقیقت که شرکت‌های تجاری در حوزه حقوق خصوصی مد نظر بوده و شرکت‌های دولتی همانند دیگر نهادهای دولتی مشمول احکام ویژه خود می‌باشند، مناسب‌ترین ملاک برای این منظور به‌شمار می‌رود (پاسبان، ۱۳۸۹: ۲). بر این پایه می‌توان شخص حقوقی را عبارت از دسته‌ای از افراد انسانی یا مؤسسه‌ای از مؤسسات تجاری یا خیریه و امثال آن‌ها دانست که قانون به آن‌ها اعطای شخصیت کرده است تا همچون انسان - تا آنجا که میسر است - حقوق و تکالیف پیدا کنند (شایگان، ۱۳۳۹: ۵۵).

در یک تعریف از شخصیت حقوقی آمده است: «شخص کسی است که دارای شخصیت است... منظور از شخصیت، خصوصیت و ویژگی است که موجب می‌شود دارنده آن، طرف حق و تکلیف قرار گیرد.» از این رو شخص، یعنی طرف حق و تکلیف که می‌تواند شخص حقیقی باشد یا شخص حقوقی که انسان‌ها هستند و همین انسان‌ها در برخی موارد برای تسهیل برخی مقاصد خود شخصیت حقوقی را اعتبار می‌کنند و به این جهت شخص حقوقی نامیده می‌شوند که در عالم حقوق که همان عالم اعتبار است، وجود می‌یابند. تعریف دیگر از شخص حقوقی این است: «شخص حقوقی به شخصی گفته می‌شود که وجود خارجی نداشته باشد، ولی وجود آن به‌نوعی به‌وسیله عقلاً اعتبار شده است قانون نیز آن را به رسمیت شناخته و از آن حمایت کرده است.» همچنین در این زمینه گفته‌اند:

شخصیت حقوقی بوده و از مصادیق شخص حقوقی هستند. گروه‌هایی از افراد هستند که قانون برای آن‌ها یک شخصیت حقوقی خاص می‌شناسد و می‌تواند که تمام اعمالی که یک شخص حقیقی در زندگی مدنی انجام می‌دهد، انجام دهند، یعنی دارای اموال هستند، آن‌ها می‌توانند مالک شده یا طلبکار و یا بدهکار شوند، قرارداد ببندند و هدیه قبول نمایند، به مراجع قضایی شکایت ببرند یا علیه آن‌ها در این مراجع شکایت شود (رضایی‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۳). از همین رو، شخص حقوقی چنین تعریف شده است: «شخص حقوقی عبارت از گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی است که قوانین موضوعه آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکالیف قرار داده باشند که از جمله اشخاص حقوقی می‌توان به شرکت‌های تجاری اشاره کرد.» به استناد ماده ۵۸۸ قانون تجارت، «شخص حقوقی می‌تواند دارای تمامی حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع، فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، همچون حقوق و وظایف ابوت و بنوت.» شخصیت حقوقی نیز حالت تشخیص شخص حقوقی است، از این حیث که موضوع حق و تکلیف قرار دارد. اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی به وجود می‌آیند، زندگی می‌کنند و می‌میرند. درحقیقت، به وجود آمدن آن‌ها، تشکیل و ثبت قانونی آن‌ها است. زندگی و حیانتشان، همان فعالیتی است که برای رسیدن به اهداف خاص خود عهده‌دار آن می‌شوند. همچنین مرگ اشخاص حقوقی، انحلال آن‌ها است (اسکینی، ۱۳۹۳: ۷۴). همچنین در تعریف شخص حقوقی گفته شده است، اجتماع سازمان‌یافته از اشخاص یا اموال برای دستیابی به هدف مشترک در قالب قانونی است (امامی، ۱۳۹۳: ۴۸).

لذا شخص حقوقی به ماهیت وجودی اعتباری گفته می‌شود که زنده نیست و انسان هم نمی‌باشد که به صورت مستقل طرف حق واقع شود. ممکن است این ابهام پیش آید که آیا شخص حقیقی که هم انسان است و هم زنده، نمی‌تواند دارای شخصیت حقوقی باشد؟! چنین است که این فرد، دارای شخصیت حقوقی می‌باشد، نه این که شخص حقوقی باشد. شخصیت حقوقی با شخص حقوقی بسیار متفاوت است. در تأیید همین گفتار، در ویکی‌پدیای انگلیسی برای «Legal

و بدون دخالت دولت اداره می‌کنند و از این جهت دارای اموال، بودجه، حقوق و تکالیف مشخص هستند و می‌توانند برای دفاع از حقوق و منافع خود علیه اشخاص دیگر، در دادگستری اقامه دعوا یا از دعاوی مطروحه دفاع کنند (موسوی مجاب، ۱۳۹۴: ۳۲).

### ۱-۳- مفهوم مسؤولیت کیفری

مسؤولیت کیفری و جزایی نوعی الزام شخصی به پاسخگویی در برابر تعرض به دیگران، خواه جهت حمایت از حقوق فردی و خواه به منظور دفاع از جامعه است. مسؤولیت کیفری بر مرتکب جرمی که دارای عنصر روانی بوده و اهلیت جزایی داشته تحمیل می‌گردد (اردبیلی، ۱۴۰۲: ۴۸). از قرن ۱۸ به بعد و به موازات اهمیت یافتن شخصیت فرد در جامعه در علوم جنایی نیز انسان بزهکار و شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت بزهکاران به یکی از نگرانی‌های مکاتب مختلف جرم شناسی تبدیل گردید و دیدگاه‌های جدیدی در این ارتباط مطرح شد در اثر این دیدگاهها دو تحول عمده در زمینه مسؤولیت کیفری پدید آمد:

۱- فردی شدن مسؤولیت کیفری: در دوره بدوی و حتی تا قرون وسطی هويت و به تبع آن مسؤولیت فردی معنا نداشت، لذا مسؤولیت کیفری جمعی بود و به اعضای خانواده، طایفه یا قبیله هم تسری می‌یافت.

۲- شخصی شدن مسؤولیت کیفری: تا قبل از قرن ۱۸ مهم ترین خصیصه مسؤولیت کیفری، مادی، عینی یا موضوعی، بودن آن بود بدین معنا که به شخصیت و جهات روحی و ذهنی مجرم توجه نمی‌شد. عنصر روانی جرم اهمیت نداشت و مسؤولیت در برابر عنصر مادی جرم محقق می‌شد.

در جوامع بدوی، مجازات ضمانت اجرایی بود که جرم ایجاد می‌کرد و شدت و ضعف آن بسته به میزان اختلالی بود، جرم در وجدان عمومی ایجاد می‌نمود، بدین ترتیب نتیجه مجازات بازگرداندن نظم از گسیخته به حالت اول بود، در نتیجه مجازات متوجه مجرم نبود، بلکه متوجه جرم بود و هر جرمی باید

«شخص حقوقی، عبارت از اجتماع منافع و هدف‌هایی است که قدرت عمومی آن را به عنوان واحد مستقل از عناصر تشکیل دهنده اش تلقی می‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد.» از تعاریف شخصیت حقوقی برداشت می‌شود که برای تحقق عنوان آن و وجود یک شخصیت حقوقی به امور زیر نیاز است: ۱- افراد انسانی - مصلحت خاصی که اقتضا کند آن افراد به عنوان یک مجموعه مستقل از آن‌ها موضوع حق و تکلیف قرار گیرند؛ ۲- اعتبار دادن قانون به دو عامل مذکور. به این معنا که قانون افراد را تحت عاملی جمعی موضوع حق و تکلیف قرار دهد، البته این عناصر نیز از جمله عناصر تشکیل دهنده شخصیت حقوقی برشمرده شده است؛ ۳- وجود یک واقعیت خارجی که باید حمایت شود که عبارت است از اجتماع منافع و هدف‌های خاص؛ ۴- وجود مجموعه‌ای از مقررات حمایت گونه‌ای که برای حفظ منافع شخص حقوقی باید وضع شده باشد. بعضی از حقوق دانان در این زمینه که شخص حقوقی چگونه ایجاد می‌شود، معتقدند که «شخص حقوقی هنگامی پدید می‌آید که دست‌های از افراد که دارای منافع و فعالیت‌های مشترک هستند یا پاره‌ای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند، در کنار هم قرار بگیرند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل شود» (میرشجاعی و مقتدایی، ۱۴۰۱: ۳۶-۳۷).

### ۱-۲- انواع شخص حقوقی

اشخاص حقوقی دو دسته‌اند: اشخاص حقوق خصوصی و عمومی. اشخاص حقوقی خصوصی به دو گروه بزرگ تقسیم می‌شوند: گروه اول شرکت‌های تجاری و گروه دوم مؤسسات غیرتجاری که انجمن‌ها و سندیکاها، از جمله گروه دوم محسوب می‌شوند. اشخاص حقوقی عمومی نیز که به آن‌ها اشخاص عمومی هم گفته می‌شود، در دکتترین حقوق اداری بدین ترتیب دسته‌بندی می‌شوند: اول، دولت: که نه تنها بزرگ ترین شخصیت حقوقی عمومی، بلکه بزرگ‌ترین شخصیت حقوقی هر کشور است؛ دوم، مؤسسات عمومی مستقل: که این مؤسسات، واحدهایی هستند که از تابعیت مستقیم دولت خارج شده و شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت حقوقی دولت پیدا کرده‌اند (وزیری و ساریخانی، ۱۳۹۹: ۳۸۶). مؤسسات مزبور امور اداری و مالی خود را مستقلاً

مجازات شود. در واقع هرگونه ملاحظه‌ای نسبت به شخصیت مجرم و مسؤولیت وی منتفی بود.

در این نظام‌ها نیز باید میان دو روش تفاوت قائل شد: نخست، روشی که در این نظام‌ها نیز باید میان دو روش تفاوت قائل شد: نخست، روشی که هدف مجازات را بهبود مجرم می‌داند و مجازات در آن جنبه کاملاً اخلاقی دارد؛ دوم روشی که از اندیشه امنیت اجتماعی الهام می‌گیرد و وظیفه مجازات را «تهدیدکنندگی» و «عبرت‌انگیز بودن» توصیف می‌کرد.

#### ۱-۴- نگاه‌ی به تاریخچه موضوع

مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق کیفری معاصر است. در گذشته، اعتقاد بر این بود که اشخاص حقوقی فاقد مسؤولیت کیفری هستند و تنها اشخاص حقیقی می‌توانند مرتکب جرم شوند. با این حال، تحولات اجتماعی و اقتصادی در قرن بیستم، موجب تغییر این دیدگاه شد و در حال حاضر، اکثر نظام‌های حقوقی دنیا، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته‌اند.

ایده شخصیت حقوقی ریشه در سنت رم قدیم دارد. در قرن دوازدهم میلادی شخصیت حقوقی کلیسا و متعاقب آن دانشگاه‌ها و شهرداری‌ها به منظور حمایت از حق مالکیت آنان پذیرفته شد. تشکیل کمپانی «هند شرقی» در اواخر قرن شانزدهم به عنوان نقطه عطف ایجاد شرکت‌های تجاری مدرن توصیف شده است و ایده شخصیت حقوقی مستقل آنان با رأی مجلس اعیان در سال ۱۸۹۷ تقویت گردید. مسؤولیت اشخاص حقوقی در جبران خسارات در شبه جرم پیش از قرن نوزدهم پذیرفته شد (Wells, 2001: 81)، اما واجد مسؤولیت کیفری شناخته نمی‌شدند. با این وجود از اواسط قرن نوزدهم و هم‌زمان با گسترش صنایع و شرکت‌ها، دادگاه‌ها به تدریج اقدام به پذیرش مسؤولیت اشخاص حقوقی در برابر برخی جرایم نمودند. نخستین گام پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در برابر ترک افعالی بود که منجر به مزاحمت عمومی می‌شد.<sup>۱</sup> در گام بعدی، اشخاص حقوقی نسبت به افعال غیرقانونی نیز مسؤول

شناخته شدند، به‌علاوه دادگاه‌های انگلستان تا پیش از سال ۱۹۰۰ میلادی کاملاً با این ایده آشنا بودند که بنابه برخی اهداف کلمه «شخص» در قوانین کیفری می‌تواند شامل اشخاص حقوقی نیز شود. قانون تفسیری ۱۹۸۹ نیز مقرر نمود، چنانچه برخلاف آن قصد نشده باشد، کلمه «شخص» در قانون نسبت به اشخاص حقوقی نیز اعمال می‌شود. با این وجود مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی بر مبنای اصل کامن‌لایی مسؤولیت جانشینی صرفاً نسبت به جرایم قانونی با مسؤولیت مطلق پذیرفته شد و به جرایم سنتی نیازمند رکن معنوی همانند قتل و صدمات بدنی تعمیم نیافت. بی‌گمان مسؤولیت یا عدم مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی از غامض‌ترین مباحث حقوقی است، زیرا در بادی امر مسؤولیت کیفری به اشخاص حقیقی واجد جسم و خون و روح معطوف می‌باشد. این که آیا فقدان اوصاف مزبور نزد اشخاص حقوقی با نفی مسؤولت کیفری آن‌ها ملازمه‌ای دارد، پرسشی است که پاسخ یکسانی به آن داده نشده است (روح‌الامینی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

#### ۲- مبانی نظری مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی

پس از ارائه درکی از مفاهیم مقدماتی و کلیات موضوع، می‌بایست، مبنای مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظریات مختلف و دیدگاه مخالفان آن به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان قضاوت منطقی و علمی برای برگزیدن راه حل بهتر به دست داد، لذا بررسی دلایل مخالفین و مدل‌های مختلف دکتربین حقوقی برای انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی، موضوع مباحث آتی خواهد بود.

#### ۲-۱- دیدگاه مخالفان مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی

از نگاه مخالفان مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، توسل به زرادخانه کیفری و استفاده از سلاح مجازات، متعاقب فعالیت مجرمانه اشخاص حقوقی، آنگاه موجه می‌نماید که در حق اشخاص حقیقی قابل سرزنشی چون مدیران اشخاص حقوقی که ارکان تصمیم‌گیر و ترسیم‌کننده خط مشی آن‌ها هستند، به موقع اجرا گذاشته شود و نه اشخاص حقوقی که به دلیل اعتباری بودن، نه روحی برای سرزنش شدن دارند و نه جسمی

<sup>1</sup> See: Todarelo, Vincent; Corporations Don't Kill People-People Do: Exploring The Goals Of The United Kingdom's Corporate Homicide Bill., New School Law Review, 46, 2003, PP. 856-858.

پایبندی به الزامات است که گاهی می‌تواند مانع اتخاذ سیاست‌های درست باشد.

## ۲-۲- پاسخ به ایراد مخالفان

باید اذعان داشت در مورد اشخاص حقوقی، تکیه بیش از حد بر تقصیر فردی و خطاهای انسانی، منطقی نمی‌نماید. تحلیل ساختاری اشخاص حقوقی بر رویکرد فردگرایانه در مورد آن‌ها اولویت دارد، زیرا هر چقدر خطاهای انسانی اجتناب‌ناپذیر تلقی شوند، حقیقت این است که حوادث زیان‌بار در عرصه فعالیت اشخاص حقوقی به‌ندرت محصول اشتباهات فردی هستند، بلکه بیشتر آن حوادث در زنجیره علیت خود، عوامل بسیار پیدا و پنهانی دارند که باید با دقت موردتوجه قرار گیرند (Wells, 16-17: 2001). به عبارت دیگر، در ایجاد این حوادث و وقوع جرایم در اشخاص حقوقی، قصور یا خطای فردی در مقایسه با نارسایی‌های دیگر، مانند قصورهای نامحسوس مدیریتی و ارتباطی، نارسایی روش‌ها، سازمان پیچیده و متداخل و مانند آن، از اهمیت زیادی برخوردار نیست، لذا توجه به شرایط یا ساختاری که حوادث در آن اتفاق افتاده، مهم‌تر است.

باوجود موانعی که پیرامون اسناد جرم به شخص حقوقی و مسؤولیت کیفری آن وجود دارد، نظام‌های کیفری مختلف روش‌های متفاوتی برای حل آن ارائه کرده‌اند. در برخی کشورها مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را براساس نظریه «مغز متفکر» تعیین نموده‌اند، یعنی عمل ارکان و نمایندگان اصلی شخص حقوقی را به‌منزله عمل شخص حقوقی دانسته و جرم را به شخص حقوقی نسبت می‌دهند. این نظریه مبتنی بر دیدگاه فرضی بودن اشخاص حقوقی است و برای اشخاص حقوقی به‌خودی‌خود و بی‌واسطه قائل به مسؤولیت کیفری نیست و بر این فرض مبتنی است که اشخاص حقوقی، از طریق نمایندگان فردی خود مرتکب جرم می‌شوند، لذا به‌دنبال احراز تقصیر کیفری فردی و انتساب آن به شخص حقوقی است. به این نظریه، نظریه شناسایی هم گفته شده است (کلارکسون، ۱۳۹۰: ۲۳۲). این رویکرد در تعقیب شرکت‌های بزرگ که ساختار پیچیده و گسترده‌ای دارند، مشکل‌ساز می‌شود، به این ترتیب که نمی‌توان شخص خاصی را مورد شناسایی قرار داد که عناصر متشکله جرم را مرتکب شده باشد. محدودیت دیگر

برای حبس‌شدن یا تنبیه‌گردیدن (Shahool, 2013: 40). با این وجود، به تبع انقلاب صنعتی و سپس فرآیند خصوصی‌سازی، رویکرد مزبور از قرن بیستم، به‌ویژه از اواخر آن به این سو، رو به تضعیف گذاشت، چه پدیده‌هایی چون انقلاب صنعتی و سپس خصوصی‌سازی، تعداد و نقش اشخاص حقوقی را در بعدهای مختلف زندگی اجتماعی افزون و در عمل به قدرت‌های مدرن اجتماعی مبدل ساخت (شریفی و حبیب‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

ارتکاب جرم از طرف تمامی اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی مستلزم تحقق ارکان مادی و معنوی آن جرم است، لکن همان‌گونه که می‌دانیم، اشخاص حقوقی وجود عینی و ملموس ندارند تا بتوانند به این اعتبار رکن مادی جرم را مرتکب شوند و رکن معنوی جرم را دارا باشند. حقوق کیفری بر یک رویکرد فردگرایانه مسؤولیت اتکا دارد. علت وجودی حقوق کیفری، تعاریف و ارکان جرم، مسؤولیت کیفری و عوامل تأثیرگذار بر آن و کیفیت اجرایی مقررات کیفری، ازجمله حوزه‌هایی هستند که به‌شدت متأثر و در معرض تحلیل فردی قرار دارند (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). طبعاً در این رویکرد، انتساب جرم به شخص حقوقی و طرح مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی با موانع جدی روبه‌رو خواهد بود، لکن مهم‌ترین مانع در این راه، مسأله اسناد تقصیر است. اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی دشوار است. مایکل مور دلیل آن را استلزام دو اصل عقلانیت و استقلال فردی در اسناد تقصیر می‌داند (Moore, 1985: 23). درواقع، اصل اختصاصیت، نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها عدم تحقق اهداف مجازات‌ها، عدم امکان بسیاری از مجازات‌ها عدم قدرت به ارتکاب برخی جرایم، ازقبیل زنا، تعدد زوجات و شهادت کذب و مشکلات راجع به آیین دادرسی، ازجمله دلایل سنتی ارائه‌شده در مقام مخالفت با مسؤولیت کیفری این اشخاص به‌شمار می‌روند. با این همه مهم‌ترین دلیل مخالفان در رد مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، ناممکن بودن اسناد تقصیر به آن‌ها است (استفانی، ۱۳۸۳: ۴۰۳).

گویا، مخالفان، اصول و سنت‌های حقوق کیفری را بسیار جدی گرفته و نمی‌توانند از آن عدول کنند؛ این همان افراط در

مسؤولیت شخص حقوقی می‌دانند، به‌علاوه براساس نظریه مسؤولیت ناشی از عمل دیگری، هریک از کارکنان شخص حقوقی در هر درجه‌ای که باشند، اگر مرتکب بعضی جرایم مادی صرف شوند، مسؤولیت شخص حقوقی را به‌دنبال می‌آورند (Tarelli, 2004: 3-5).

در قوانین ایران، ماده ۱۹ قانون جرایم رایانه‌ای (ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۵) هر دو نظریه را به‌صورت توأمان پذیرفته است. در برخی‌ها بندها مسؤولیت کیفری شخص حقوقی مطابق نظریه مغز متفکر و در برخی دیگر منطبق بر نظریه مسؤولیت کارفرماست (رفیع‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۵).

لکن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که محل اصلی بحث ماست، در ماده ۱۴۳ با مقرر داشتن ضابطه نمایندگی، نظریه مغز متفکر را پذیرفته است، البته این نظریه در مورد محکومیت به مجازات‌های تعزیری ماده ۲۰ پذیرفته شده است، لکن در مورد محکومیت به دیه، مطابق تبصره ماده ۱۴، نظریه مسؤولیت مافوق یا مسؤولیت کارفرما مورد پذیرش قرار گرفته است. در این مورد در مقاله راجع به مجازات‌های اشخاص حقوقی بیشتر بحث شده است. در این ماده آمده است: «... شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود...»

پذیرش این نظریه دایره مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را محدود می‌کند، زیرا تنها جرایمی که توسط نماینده قانونی (با تفسیری که از آن خواهد آمد) انجام می‌شود، قابل انتساب به شخص حقوقی است.

حال باید دید منظور از نماینده قانونی شخص حقوقی چیست؟ لازم است برای فهم این مهم به مفهوم نظریه نمایندگی در حقوق مدنی نگاهی بیندازیم. نمایندگی در دکتین حقوق مدنی بدین‌نحو تعریف شده است:

«نمایندگی عنوانی است که بر مبنای آن شخصی (نماینده) به نام و به حساب شخص دیگری (اصیل) اقدام به انجام اعمال حقوقی یا اعمال مادی می‌کند، به‌گونه‌ای که آثار ناشی از اعمال

این نظریه آن است که اجرای آن فقط هنگامی ممکن است که مغز متفکر یا همان رکن و نماینده اصلی در حال انجام وظیفه مدیریتی خود باشد؛ بنابراین اگر مدیر شرکت در حین رانندگی کسی را زیر بگیرد، از آنجا که رانندگی، از جمله وظایف مدیریتی به‌شمار نمی‌رود، شرکت مسؤول نخواهد بود (Jefferson, 2001: 232).

نظریه دیگری که در برخی کشورها پذیرفته شده، «مسؤولیت مافوق یا کارفرما» یا مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی ناشی از قصور در اعمال نظارت و کنترل است. به‌موجب این نظریه در مواردی که در اثر فقدان نظارت و کنترل صحیح بر اعمال زبردستان، جرمی ارتکاب یابد و یکی از افرادی که در شخص حقوقی سمت ارشد و هدایت‌کننده داشته است، در این فقدان نظارت یا مدیریت صحیح مقصر باشد، به‌گونه‌ای که مجموعه ساختار و رویه شخص حقوقی را بتوان در ارتکاب این جرم مقصر دانست، شخص حقوقی به‌خاطر جرایم این کارکنان مسؤولیت کیفری خواهد داشت. این نظریه بر فرضیه واقعی بودن اشخاص حقوقی مبتنی است و بر این باور شکل گرفته که تقصیر کیفری را می‌توان در ساختار، رویه و سیاست شخص حقوقی جستجو کرد. این نظریه این حُسن را دارد که تمامی ارکان شخص حقوقی را وادار می‌کند تا نظارت کافی بر رفتار زبردستان و بر ساختار شخص حقوقی داشته باشند، زیرا در غیر این صورت مجازات برای شخص حقوقی مقرر خواهد شد و این مجازات بر همه آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود. در انگلستان «دکترین تجمیع» مورد پیشنهاد قرار گرفت که به‌موجب آن قابلیت سرزنش لازم برای تحقق جرم از تلفیق اعمال جمعی اشخاص مختلفی درون شرکت به‌وجود می‌آید (کلارکسون، ۱۳۹۰: ۲۳۲). این دکترین به‌مثابه نظریه مسؤولیت کارفرماست. در انگلستان نظریه مغز متفکر، پذیرفته شده است (Jefferson, 2001: 232)، به‌گونه‌ای که رویه مجلس اعیان این است که فقط جرایم نمایندگان اصلی و مقامات بلندمرتبه شخص حقوقی را به‌حساب آن می‌گذارد، مگر در مورد بعضی جرایم مادی صرف (Beale, 2009: 16-19)، لکن در سال‌های اخیر، نظریه مسؤولیت کارفرما هم مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که قوانین تازه‌ای وضع شدند که فقدان نظارت و پیشگیری کافی از صدمات جانی را موجب

شوند، جز آن که از طریق خدمه خود به این پدیده جامعه عمل پیوشانند (Well, 2001: 94).

پس اگر خدمه در حین انجام وظیفه یا به سبب آن مرتکب جرمی شوند، علاوه بر خود، شخص حقوقی را نیز مسؤول می سازند. بدین سان نظریه موصوف با هدف فروگشایی معضل انتشار ارکان مادی و روانی جرم به شخص حقوقی به صورت عاریه‌ای و تسهیل محکومیت آن به منصبه ظهور رسیده است (Pineth & Ivory, 2011: 23).

### ۲-۳-۲- مسؤولیت مستقیم

پررنگ شدن حضور حقوقی در تمامی وقایع اجتماعی، به تبع انقلاب صنعتی و پدیده خصوصی سازی، موجبات تضعیف فرضی بودن اشخاص حقوقی را فراهم ساخت و این امر موقعیتی را ایجاد کرد تا بتوان قواعد ناظر به اسناد جرم، اعم از اسنادی مادی و معنوی را درباره آن‌ها به طور مستقیم و به موقع اجرا کرد، به طوری که در گام اول، رابطه علیت بین رفتار مغز متفکر شخص حقوقی، یعنی مدیر عامل و هیأت مدیره با نتیجه مجرمانه و در گام دوم رابطه مزبور بین رفتار شخص حقوقی و فرهنگ سازمانی و نتایج خطرناک آن برقرار گشت تا به این شکل، انتساب مسؤولیت به شخص حقوقی نه بر پایه مسؤولیت فردی، بلکه براساس ساختار و سازمان خود شخص حقوقی صورت گیرد.

### ۲-۳-۳- نظریه تجمیع

گسترش شرکت‌های عظیم با ساختار سازمانی پیچیده، تزاید فجایع ناشی از فعالیت خطرناک آنان و ناتوانی دکتترین همانند سازی در انتساب مسؤولیت به این اشخاص به دلیل مشکل بودن و گاه غیرممکن بودن شناسایی فرد خاصی که بتوان او را مقصر یافت و عناصر مادی و روانی جرم را به طور کامل به او نسبت داد، محاکم انگلستان را با چالش جدی مواجه نمود. این نارسایی باعث شد تا نظریه دیگری به نام تقصیر جمعی نظر حقوق دانان را به خود جلب کند و راهکاری گره‌گشا به شمار رود. براساس این نظریه، سرزنش اشخاص حقوقی خطاکار، نه در گرو احراز تقصیر در نزد فردی خاص، مقام عالی رتبه که از رهگذر تلفیق اعمال جمعی اعضا و کارمندان شخص حقوقی امکان پذیر خواهد بود (Nanda, 2011: 63).

حقوقی یا قرارداد مستقیماً متوجه شخص اصیل می‌شود» (قنواتی خلف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۴۲).

گذشته از تمامی مباحث مطروحه در پاسخ به مخالفان می بایست به لزوم اعمال مجازات بر مجرم و تبعات بی مجازات ماندن آن اشاره کرد؛ چه بسیار جرایم زیست محیطی که توسط اشخاص حقوقی و با هدف جلب منفعت بیشتر، سلامتی افراد زیادی را به مخاطره می‌اندازد؛ بدیهی است که حقوق کیفری اگر این قبیل مرتکبین را بدون مسؤولیت رها کند، به رسالت اصلی خود عمل نکرده است.

### ۲-۳-۳- مدل‌های مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی

انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی، تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است و همین تحولات و تجربیات به دست آمده از آزمون و خطای راهکارهای مختلف، منجر به ایجاد مدل‌های مختلفی در دکتترین حقوقی برای انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی شده است که در مباحث آتی به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته خواهد شد.

### ۲-۳-۱- مسؤولیت غیرمستقیم

جرم پدیده است استوار بر ارکان دوگانه مادی و روانی به گونه ای که بدون هریک از مؤلفه‌های مذکور، ساختار حیاتی آن و ملاً مسؤولیت کیفری شکل نخواهد گرفت. وفق قواعد عمومی حاکم بر حقوق کیفری، اصولاً مسؤولیت متوجه کسی است که از عهده تحقق ارکان جرم برآمده باشد (Husak, 1995: 213).

با این همه، در برخی از حالات و برحسب ضرورت اجتماعی براساس نظریه نیابتی مأخوذ از اصل نمایندگی گاه مسؤولیت بر اشخاصی تحمیل می‌شود که در شکل‌گیری اجزای جرم دخالت مستقیمی ندارند. این نظریه که خاستگاه آن حقوق جزای انگلستان است، مشعر، به این نکته است که اشخاص حقوقی، همانند کارفرمایان حقیقی، نماینده کارکنان خود، اعم از فرودست و فرادست محسوب می‌شوند و در قبال خطای کیفری آن‌ها مسؤول و پاسخگو هستند. مطابق این نظریه، اشخاص حقوقی به علت ماهیت فرضی خود قابل قیاس با اشخاص حقیقی نیستند و همچون آن‌ها نمی‌توانند مرتکب جرم

## ۲-۳-۴- نظریه همانندسازی

خروج نظام کیفری انگلستان از سردرگمی ناشی از مجموع دانستن اشخاص حقوقی و فاقد ذهن دانستن این قبیل موجودات غیرانسانی و متعاقب آن، عدم امکان ارتکاب جرایم نیازمند عنصر روانی از سوی آنان، از دهه ۱۹۴۰ با تبلور نظریه شخصیت ثانوی میسر گشت، البته ظهور این رویکرد به معنای واپس‌زدن نظریه مسؤولیت نیابتی نبود، چه هرکدام از آن‌ها کارکرد خاص خود را داشتند. به شرحی که گذشت، نظریه مسؤولیت نیابتی در مقام توجیه مسؤولیت اشخاص حقوقی در قبال ارتکاب جرایم با مسؤولیت مطلق و نظریه شخصیت ثانوی درصدد تحمیل مسؤولیت بر اشخاص مزبور در ازای ارتکاب جرایم نیازمند عنصر روانی است. چه با وجود اراده در نزد آنان به ارتکاب بی‌واسطه جرم و تحمل تبعات کیفری رفتار مجرمانه خود و نه نمایندگانشان اعتقاد دارد.

اراده‌ای که از طریق اعضای تصمیم‌ساز، هدایتگر و بلندپایه این افراد شکل می‌گیرد، مرتبه بالای برخی از اعضای شخص حقوقی چنان است که سخن آنان بخش شخص حقوقی، قصد آنان قصد شخص حقوقی و اعمال آنان اعمال شخص حقوقی تلقی می‌شود. بر این مبنا، شخص حقوقی نه به‌خاطر اعمال نماینده و خدمه، بلکه به اعتبار اعمال خود، متقبل مسؤولیت می‌گردد، البته این اندیشه همچون نظریه مسؤولیت نیابتی بر این گمان است که شخص حقوقی از طریق کارکنانش منشأ اثر است و باید پاسخگو باشد. با این تفاوت که قصد و اراده شخص حقوقی نه عاریه گرفته از پرسنل که مأخوذ از خود اوست (حسین‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

## ۳- بررسی مدل‌های مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان

برای بهره‌گیری از نتایج آنچه تاکنون بررسی کردیم، اینک باید مدل‌های به‌کارگرفته‌شده برای انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی در هریک از نظام‌های کیفری ایران و انگلستان را بررسی نموده و نهایتاً آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم، لذا بررسی هریک از نظام‌های کیفری مزبور، موضع مباحث آتی خواهد بود.

## ۳-۱- مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران

در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ایران، ضابطه پذیرش مسؤولیت کیفری به‌صورت کلی ذکر شده و جرایمی که توسط این اشخاص قابل ارتکاب است، احصا نشده و ظاهراً قاعده مسؤولیت کیفری عام مورد پذیرش قرار گرفته است، لکن با بررسی عمیق‌تر می‌توان برخی از جرایم را از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی خارج کرد. قانون‌گذار جرایم را باتوجه به مجازات آن‌ها در کتاب‌های مختلف قانون مجازات اسلامی تقسیم‌بندی کرده است، حدود در تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰، جزء مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی ذکر نشده‌اند. بنابراین جرایم مستوجب حد از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی خارج خواهند بود. این امر باتوجه به ماهیت فردمدارانه جرایم موجب حد و مجازات‌های قابل اعمال بر آن‌ها (رجم، قتل، شلاق و ...) طبیعی است. بنابراین جرایم تعزیری، قتل و صدمات بدنی عمدی و غیرعمدی جرایمی هستند که می‌توان اشخاص حقوقی را به ارتکاب آن‌ها محکوم نمود. بدیهی است در محدوده جرایم تعزیری هم باید به ماهیت اشخاص حقوقی توجه کرد، چه بسا بعضی جرایم به‌علت ماهیت فردمدارانه‌شان با ماهیت اشخاص حقوقی سازگار نبوده و قابل انتساب به آن‌ها نباشند، مثل جرایم ضدحقوق و تکالیف خانوادگی مذکور در فصل نوزدهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که ماهیتی فردمدارانه دارند.

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و تأکید این قانون بر اهلیت کیفری اشخاص حقوقی درخصوص جرایم مشمول تعزیر، مسؤولیت کیفری نیز نسبت به این اشخاص به رسمیت شناخته شد. به رسمیت شناخته‌شدن مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال عموم جرایم مشمول عنوان تعزیر، نقطه پایانی بود بر اختلافات علمی درخصوص پذیرش و عدم پذیرش مسؤولیت این افراد که سال‌های زیادی به‌عنوان یکی از موضوعات چالشی در عرصه حقوق کیفری ایران بود.

در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آمده است: «در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به‌نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.» باتوجه به محتوای این ماده، اصل

موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: ۱- انحلال شخص حقوقی؛ ۲- مصادره کل اموال؛ ۳- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج‌سال ...»

یکی از مهم‌ترین مواردی که در این ماده قابل توجه است، تبصره ماده فوق است که قانون‌گذار در آن آورده است: «مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کند، اعمال نمی‌شود»، یعنی عملاً قانون‌گذار ایران در صدر ماده به‌صورت کلی برای اشخاص حقوقی مسؤلیت تعریف کرده، ولی در ادامه آمده که بحث استثنای که بر این ماده وارد است و مورد توجه قانون‌گذار نیز بوده، در تبصره از دایره مشمول این ماده خارج کرده است (حبیبی و شمس ناتری، ۱۴۰۰: ۲۹۸۲).

**۳-۲- مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در انگلستان**  
باتوجه به پیشرفتی که در نظام حقوقی انگلستان درباره مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی به چشم می‌خورد، در مواردی محاکم این کشور درخصوص جرایم ارتكابی از سوی اشخاص حقوقی دچار مشکل می‌شد، هرچند تقصیر اشخاص حقوقی در مرگ دیگری را ثابت می‌کردند، ولی قادر به محکومیت آن تحت عنوان قتل عمد نبودند، زیرا نمی‌توانستند شخصی را شناسایی کنند که دارای مسؤلیت کامل باشد. از آنجا که شناسایی چنین فرد مسؤلی شرط جداناپذیر در مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی به حساب می‌رفت، این وضعیت در عمل موجب عدم تعقیب اشخاص حقوقی از اتهام قتل و سبب طفره‌رفتن آن‌ها از مسؤلیت کیفری می‌شد، هرچند قانونی به‌نام قانون سلامت و ایمنی در زمان کار در سال ۱۹۷۴ در انگلستان به تصویب رسید، ولی محاکم نیز ناچار به آن استناد می‌کردند، اما مقرره فوق نه به‌جهت شناسایی اشخاص حقوقی به‌عنوان قاتلان غیرعمد، بلکه به‌جهت عدم رعایت سلامت و ایمنی در زمان کار و با ضمانت اجرای انضباطی، جریمه نقدی خفیف به تصویب رسیده بود. از این رو در سال ۱۹۹۴ کمیسیون حقوقی انگلستان و ویلز، پیرامون اصلاح قانون قتل غیرعمد پیشنهادهایی داشتند و در سال ۱۹۹۶ منتشر کردند که محتوای آن علاوه بر جایگزینی قتل ناشی از بی‌مبالاتی و قتل مبتنی بر غفلت فاحش به‌جای قتل

بر مسؤلیت کیفری اشخاص حقیقی است، اما اگر برای اشخاص حقوقی نیز مسؤلیتی تعریف شود، باید شرایط ذکرشده در این ماده موجود باشد. اولین شرط در این ماده به بحث نماینده شخص حقوقی برمی‌گردد، یعنی از آنجا که شخص حقوقی دارای وجود خارجی نبوده و وجود او فرضی است، لازمه ادامه فعالیت وی وجود شخص یا اشخاص حقیقی برای پیشبرد امور او است، لذا یک شخص حقیقی به‌عنوان نماینده شخص حقوقی باید کارهای وی را در دست گرفته و اگر در راستای فعالیت شخص حقوقی مرتکب جرم شود و این جرم درجهت منافع شخص حقوقی یا به نام او باشد، شخص حقوقی مسؤول دانسته می‌شود (جعفری، ۱۳۹۵: ۲۳)، اما نکته بارز و مهم‌تر این‌که اگر شخص حقیقی که نماینده قانونی شخص حقوقی است، در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرمی شود و این جرم، دامن‌گیر خود شخص حقیقی نیز باشد، شخص حقیقی نیز مسؤول خواهد بود، مثل این‌که نماینده قانونی شخص حقوقی برای منفعت او دست به کلاهبرداری بزند و در حین کلاهبرداری مرتکب جرم جنسی نیز شود. بنابراین حالت اول، مسؤلیت به شخص حقوقی برمی‌گردد، ولی مسؤلیت جرم جنسی که می‌تواند تجاوز جنسی باشد، به شخص حقیقی برخواهد گشت (حبیبی و شمس ناتری، ۱۴۰۰: ۲۹۸۲).

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید، آن است که اگر نماینده شخص حقوقی با نام شخص حقوقی، لیکن درجهت منافع شخصی خودش نه شخص حقوقی، مرتکب جرمی، مثل کلاه برداری شود، آیا باز هم شخص حقوقی، مسؤول خواهد بود؟ پاسخ، مثبت به‌نظر می‌رسد، چراکه مسؤلیت شخص حقوقی به اعتبار اعمال نماینده آن، تثبیت می‌گردد و این به آن دلیل است که نماینده حکم مباشر شخص حقوقی را دارد و اعمال او بر اعتبار شخص حقوقی و موجودیت وی تأثیرگذار خواهد بود.

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نه‌تنها بحث مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی را بررسی کرده است، بلکه برای جرایم ارتكابی اشخاص حقوقی، ضمانت اجرا نیز بیان کرده است، چنان‌که در ماده ۲۰ این قانون اشعار داشته است: «در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده ۱۴۳ قانون فوق مسؤول شناخته شود، باتوجه به شدت ارتكاب جرم و نتایج زیان‌بار آن به یک یا دو مورد از

انکاری داشته و با به رسمیت شناختن این نوع از مسؤلیت کیفری، گام بزرگی در این حوزه برداشته است، لیکن متأسفانه، هنوز با چالش‌های تقنینی زیادی در این حوزه مواجه است. در واقع، مطالعه حقوق انگلستان، می‌تواند قانون‌گذار را از تجربه ای که این کشور در این زمینه از سر گذرانده است، بهرمنند سازد، کما این‌که، در نظام کیفری انگلستان، تمامی مدل‌های مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی، هریک به نوبه خود در برهه ای از زمان، امتحان خود را پس داده و نهایتاً این نظام کیفری را به اتخاذ مدل مسؤلیت سازمانی رسانده است. بنابراین مقایسه حقوق ایران و انگلستان می‌تواند به خوبی نشانگر قرارگرفتن نظام کیفری ما در چالش‌های تقنینی باشد که زمانی نظام کیفری انگلستان با آن مواجه بوده است و از طریق توسل به مدل جدید مسؤلیت کیفری تا حدی آن را رفع نموده است؛ بر این اساس می‌توان، پاسخ سؤالاتی که در ابتدای تحقیق مطرح شده بودند، به شرح ذیل ارائه کرد:

در پاسخ به سؤال اول که عبارت بود از این‌که: اساسی‌ترین چالش سیاست کیفری ایران در زمینه مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی چیست؟ باید گفت که این چالش اساسی، ریشه در تقنین دارد و علت اصلی آن، بی‌توجهی قانون‌گذار به دکترین و نتایج مطالعات حقوقی و از جمله دستاوردهای مطالعات تطبیقی و در نتیجه عدم بهره‌گیری از تجربیات سایر نظام‌های حقوقی و قائل‌شدن به مدل ناقص مسؤلیت نیابتی می‌باشد. به همین منوال، در پاسخ به سؤال دوم تحقیق که بیان می‌دارد: اساسی‌ترین راه حل برون‌رفت از این چالش چیست؟ می‌توان اصلاح ریشه‌ای قانون مجازات اسلامی در این خصوص و رفع نواقص و محدودیت‌های آن با اولویت بخشی به تبعیت از مدل سازمانی در انتساب مسؤلیت کیفری به اشخاص حقوقی را راهکار اساسی دانست، لذا بهترین پیشنهادی که می‌توان از حصول مطالعات صورت گرفته در این تحقیق، ارائه کرد آن است که قانون‌گذار کیفری با پذیرش مدل مسؤلیت سازمانی یک گام بلند رو به جلو در حوزه مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی برداشته و به تمامی بحث‌های موجود در این زمینه با بهره‌گیری از تجربه و دستاوردهای نظام‌های حقوقی دیگر بهره‌مند شود.

غیرعمد ناشی از اقدام غیرقانونی و تأسیس جرم جدید قتل ناشی از عمل شرکت به مدل سازمانی فعالیت، جریان سیاسی و شیوه مدیریت برای درک تقصیر یک شرکت توصیه شد. از نظر کمیسیون، تقصیر شخص حقوقی مسبوق به اثبات تقصیر عضوی از اعضای آن نیست. به‌عنوان نمونه اگر حادثه تلخ حین رانندگی کامیون که بر اثر خواب آلودگی، ناشی از سیاست شرکت به واداشتن رانندگان به انجام کار طولانی و فراتر از توان به انگیزه کسب منفعت بیشتر باشد، دولت در آن مقطع هیچ مقرره‌ای در تقویت توصیه‌ای کمیسیون معرفی نکرد. مقرره‌ای که در سال ۱۹۹۹ به تصویب رسید نیز تأکیدی جز انتساب تقصیر به شخص حقوقی از طریق اثبات تقصیر از سوی فردی که اراده و ذهن هدایتگر آن محسوب می‌شود، نداشت. با این حال دولت انگلستان در سال ۲۰۰۰، با تشکیل کمیته مشورتی، توصیه‌های کمیسیون حقوقی را بررسی کرد.

در نهایت کمیته پافشاری کمیسیون را بر محور قراردادن شیوه مدیریت و فعالیت‌های سازمانی برای تحمیل مسؤلیت به شخص حقوقی، مقرون به واقع تشخیص داد و به‌دنبال آن پیش‌نویس لایحه قتل غیرعمد توسط شرکت را با این قید که تقصیرات قابل ارجاع به مدیریت ارشد باشد، در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۵ منتشر کرد. کمیته مسکن و کار و امور باننشستگی نیز در بررسی خود نسبت به پیش‌نویس لایحه مورد اشاره، با تأکید بر ضرورت شفاف‌سازی موضع کامن‌لا و در قبال رابطه علیت، عنوان داشت که صرف نظر از این‌که فعل یا ترک فعل بلاواسطه شخص خاصی منجر به مرگ شده باشد، باید قصور مدیریتی به‌عنوان علت مرگ شناخته شود. توصیه این کمیته آن بود که باید به سنج‌های روی آورد که قادر باشد ماهیت مجرمانه شرکت را که ریشه در فرهنگ سازمانی و نحوه اداره آن دارد، آشکار سازد و نباید مجرمیت شرکت را متوقف بر مجرمیت هیچ فردی کرد. سرانجام تلاش‌های مذکور به ثمر نشست و لایحه مورد بحث، به تصویب قانون قتل غیرعمد و آدم‌کشی شرکت‌ها در سال ۲۰۰۷ منجر شد.

### نتیجه‌گیری

اگرچه سیاست کیفری ایران به‌موجب تحولات اخیر در بحث مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی، پیشرفت‌های غیرقابل

کیفری ایران، افغانستان و انگلستان». ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۴(۴): ۲۹۷۵-۲۹۹۵.

- رضایی‌زاده، محمدجواد (۱۳۸۵). حقوق/اداری یک. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۲). مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۶). «دگرگونی‌های مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه». مجله فقه و حقوق، ۴(۱۶): ۱۲۹-۱۵۶.

- شایگان، علی (۱۳۳۹). حقوق مدنی ایران. جلد اول، چاپ پنجم، تهران: خانه مجلس.

- شریفی، محسن (۱۳۹۴). مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان. تهران: انتشارات میزان.

- شریفی، محسن (۱۳۹۸). «تأملی بر مدل‌های مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی (مطالعه نظام‌های کیفری آمریکا، استرالیا و ایران)». مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، ۱۱(۱): ۹۵-۱۲۹.

- شریفی، محسن و حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۵). «معیارهای تعیین جزای نقدی اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، آمریکا و انگلستان». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۷(۱): ۱۶۵-۱۹۰.

- شریفی، محسن؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ عیسائی تفرشی، محمد و فرجیها محمد (۱۳۹۲). «دگرگونی‌های مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران». مجله حقوقی دادگستری، ۸۲: ۱۱۷-۱۵۸.

- شریفی، محسن؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ عیسائی تفرشی، محمد و فرجیها محمد (۱۳۹۲). «انتساب مسؤلیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان». دو فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ۶: ۲۷-۲۹.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: برابر.

تشکر و قدردانی: ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

## منابع و مأخذ

### الف. منابع فارسی و عربی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۲). حقوق جزای عمومی. جلد دوم، چاپ شصت و دوم، تهران، نشر میزان.

- گاستون، استفانی؛ لواسور، ژرژ و برنار، بولوک (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی. چاپ دوم، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۳). حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری. جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران: سمت.

- امامی، محمد و استوار سنگری، کوروش (۱۳۹۳). حقوق اداری. جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: نشر میزان.

- پاسبان محمدرضا (۱۳۸۹). حقوق شرکت‌های تجاری. چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.

- جانی، حسین (۱۳۸۹). اصل شخصی بودن مسؤلیت کیفری. تهران: انتشارات مجد.

- جعفری، مجتبی (۱۳۹۵). «مبانی و اصول کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۷(۲): ۷-۳۲.

- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۱). اندیشه‌های حقوقی. جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه بینه.

- حبیبی، خادم حسین و شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۴۰۰). «سیر تاریخی مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام

- Pieth, M & Radha, I (2011). "Corporation Criminal Liability: Emergence, Convergence, and Risk". *Comparative Perspectives on Law and Justice*, Vol. 9.
- Sahlool Hashim, J (2013). *Corporate Criminal Liability: A Comparison Between the Law the United States and Saudi Arabia*.
- Tarelli, E (2004). "A Brief Introduction to the Principles and Rules for Determining Corporate Criminal Liability". Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1467817>.
- Wells, C (2001). *Corporation and Criminal Responsibility*. 2<sup>nd</sup> ed., Oxford: Oxford University Press.

- طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۱). شخصیت حقوقی. مجموعه مقالات تحولات حقوق خصوصی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عبداللهی، اسماعیل (۱۳۸۹). درس‌هایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسؤلیت کیفری بدون تقصیر در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان. چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- کلارکسون، سی ام وی (۱۳۹۰). تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی. ترجمه حسین میرمحمدصادقی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: مؤسسه کیهان.
- موسوی مجاب، سید درید و رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۴). «دامنه مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۳): ۱۴۷-۱۶۹.
- وزیری، وحید و ساریخانی، عادل (۱۳۹۹). «بررسی جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلیس». مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۴۵): ۳۸۳-۳۹۸.

#### ب. منابع انگلیسی

- Beale, S & Safwat, A (2005). "What Developments in Western Europe tell us about American critiques criminal liability?" *Buffalo Criminal Law Rev.*, Vol. 8.
- Husak, D (1995). "The Nature and justifiability of Nonconsummate offences", *Arizona Law Review*, Vol. 37.
- Jefferson, M (2001). *Criminal Law*. 5<sup>th</sup> ed., London: Longman Pearson Education Limited.
- Moore, M (1985). *The Moral and Metaphysical Sources of the Criminal Law*. Pennock and chapman.
- Nanda, V (2011). "Corporate Criminal Liability in the United States: Is a new Approach Warranted?". *Springer Science & Business Media B.V.*